

معرفت افزایی جوانان در ریشه یابی تنبلی

الهه طهرانی^۱

چکیده

در دین مبین اسلام به اغتنام فرصت بسیار تاکید شده و همچنین از تضييع وقت نهی شده است، همچنین روایات زیادی در این باره نقل شده است، تنبلی به معنای به تاخیر انداختن در کارها است که یک آسیب روانی و بیماری روحی شناخته شده که این آسیب زیانبار دامنگیر بسیاری از افراد شده است که متأسفانه خود افراد متوجه این بیماری که درونشان رخنه کرده نشده‌اند لذا آگاهی بخشیدن به مردم امری لازم است که به واسطه این افزایش معرفت به دنبال درمان تنبلی بروند که البته قبل از رسیدن به مرحله درمان ضروری است که این آسیب روانی ریشه یابی شود بدین منظور در این مقاله تصویری از چیستی تنبلی ارائه شده و به تبیین تبعات به تاخیر انداختن کارها برآمده است، که نوشتار حاضر به روش کتابخانه ای و با مراجعه به کتب اخلاقی و در پرتو آموزه‌های قرآن و نهج البلاغه بر آن است که آگاهی انسان خصوصاً جوانان را در راستای ریشه یابی تنبلی افزایش دهد تا بتواند رذایل اخلاقی را با توجه به علل های آن درمان کند، دوره جوانی دوره ای بسیار حساس است که با اغتنام فرصت به رشد چشمگیر مادی و معنوی خواهد رسید که با توجه به هدف انتخاب شده، سرنوشت انسان رقم خواهد خورد پس با عدم تضييع وقت، انسان دچار مفاسد آن که از جمله تباه شدن جوانی، زیان‌های اقتصادی، بی اعتباری خانوادگی و اجتماعی، که آینده خراب را برای انسان رقم خواهد زد دچار نخواهد شد

کلیدواژه ها: اهمال کاری، جوان، عبادت، کمال، هدف.

^۱. الهه طهرانی، سطح دو عمومی، مدرسه ریحانه.

مقدمه

در انسان علاوه بر بیماری های جسمی، بیماری های روحی نیز وجود دارد که این بیماری روحی همان آسیب روانی است که به انسان وارد شده است، از جمله ی این آسیب های روانی؛ اهمال کاری و تنبلی است که می تواند علائمی همچون؛ ترس، اضطراب، افسردگی و غیره را به دنبال داشته باشد، این حالت یک رذیله اخلاقی است که متأسفانه با غفلت از آن ممکن است، آدمی را دچار خسران کند، برای اینکه کسی دچار خسران نگردد، باید اقدام به درمان این رذیله اخلاقی کند، قبل از درمان باید اقداماتی صورت گیرد تا درمان با موفقیت انجام شود، از جمله این اقدامات ریشه یابی تنبلی است. معمولاً در کتبی که برای تنبلی نوشته شده است به راهکارهای درمانی اشاره شده از جمله این کتاب ها؛ قورباغه ات را قورت بده، کتاب از شنبه، برندگان منتظر شنبه نمی مانند، پایان کابوس تنبلی، مبارزه شیرین با تنبلی، هنر رهایی از تنبلی و کتاب اهمال کاری چیست و راههای غلبه بر آن، که در این کتاب آخر به برخی از ریشه های تنبلی اشاره شده است. انسان در شناخت این ریشه ها، باید اطلاعات و آگاهی هایی در مورد شخصیت خود و اهدافش داشته باشد تا بتواند با این افزایش معرفت به درستی علل اهمال کاری را مورد بررسی قرار دهد.

نوشتار حاضر بر آن است که سیر افزایش معرفت را تبیین کند، در راستای این معرفت افزایی به بررسی اجمالی ریشه های تنبلی پرداخته است.

پس اهمیت نوشتار حاضر این است که مراحل را قبل از اقدام به درمان ذکر کرده تا درمان زودتر نتیجه دهد نتیجه اش نیز با موفقیت و پیروزی همراه باشد.

البته برای درمان هر چه زودتر باید اقدام شود وگرنه امکان دارد، ریشه این بیماری عمیق تر شده و وجود آدمی را درگیر کند که باعث از دست دادن عمر و ضایع شدن وقت و فرصت که گرانبهاترین گوهری است که خدا به ما عطا کرده که البته اگر از این گوهر گرانبها به نحوه صحیح استفاده شود باعث رشد انسان در دنیا و عاقبت به خیری خواهد شد که البته با توشه ای که باعث سرافرازی اوست به آخرت خواهد شتافت. با توجه به آنچه گفته شد، این مقاله در پی پاسخ به این پرسش ها خواهد بود که

آیا بدون آگاهی می توان به ریشه یابی مسئله پرداخت؟

آیا بدون ریشه یابی میتوان به درمان پرداخت؟

تنبلی و اهمال کاری چیست؟

علتهای تنبلی چه میتواند باشد؟

۱- موانع رشد انسان

وقتی گوهر وجود انسان به دنبال نا فرمانی و عصیان می رود به خاطر یکی از این سه مورد است: ۱- جهل؛ ۲- غفلت؛ ۳- سستی و تنبلی؛ به این معنا که گاهی انسان جاهل است و یا غافل و یا کاهل است.

۱-۱- جاهلان

این دسته از افراد از وظیفه و مسئولیت خودشان آگاهی ندارند، همین باعث خطا و اشتباه در عملکرد آنها می شود. نادانی آنان باعث می شود یا عبادات را ترک کنند و یا صحیح انجام ندهند. وقتی احکام شرعی را نمی دانند رعایت هم نمی کنند؛ مثلاً با اطرافیان حتی پدر و مادر نمی دانند باید چگونه برخورد کنند. حتی برخی اوقات فکر می کنند عملی که انجام می دهند صحیح است و به همین طریق اشتباهاتشان زیاد و زیادتر می شود؛ چون فکر می کنند که می دانند. در صورتی که نمی دانند. همین که فکر درست رفتار کردن را پیش خود دارند مانع از یادگیری می شود؛ چون خودشان را عالم می دانند. اینها بیشترین ضرر را در آخرت می بینند؛ چون با نیت این که عملکردشان صحیح است پیش می روند. در صورتی که در سرای باقی متوجه تمام اشتباهاتشان می شوند که آن موقع آن قدر دیر شده که دیگر جای جبران نیست.^۱ «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا؛ بگو آیا آگاهیتان دهم به زیانکار ترین افراد در کردار * آنان که تباه شده است کوشش ایشان در زندگانی دنیا و می پندارند که ایشان نیکو عمل می کنند.»^۲

۱. مهدوی، هدف از خلقت، ص ۱۶-۱۸.

۲. کهف: ۱۰۳-۱۰۴.

۲-۱- غافلان

دسته‌ای دیگر افرادی هستند که می‌دانند؛ ولی فراموش‌کار هستند. این افراد به خاطر عملشان از جاهلان جلوتر هستند؛ ولی غفلت آن‌ها باعث خطا در عملکرد و رفتارشان می‌شود. همانند گروه اول و در سرای باقی متوجه اشتباهاتشان می‌شوند و پشیمان می‌شوند.^۱

۳-۱- کاهلان (تبلان)

اینان افرادی هستند که می‌دانند وظیفه‌شان چیست؛ اما کاهل و تبلان هستند بر انجام کار. تبلانی همان سستی در اراده و ضعف از تصمیم‌گیری است. الفاضلی که تبلان به کار می‌برد: «خسته ام - حال انجام کار ندارم - دلم گرفته است.» در دعای ابوحمزه ثمالی می‌خوانیم: «اللهم انی اعوذ بک من الکسل و الفشل؛ خدایا پناه می‌آورم به تو از تبلانی.» کسالت حالت بدی است که مانند حال منافقینی هست که تظاهر به عبادت می‌کنند؛ ولی قلباً مایل نیستند به همین خاطر با کسالت به عبادت می‌پردازند.^۲ فردی که تبلان است همانند جاهل و غافل در اشتباه است و اگر چه عالم باشد این حالت تبلانی او مانع از رشد معنوی اش می‌شود اگر کسی بگوید من کمال را دوست دارم ولی تلاشی نکند فایده‌ای ندارد بلکه باید تبلانی را کنار گذارد تا بتواند به نتیجه برسد. پس باید جهل و غفلت و تبلانی را کنار بگذاریم تا بتوانیم به کمال برسیم.^۳ انسانی که می‌خواهد کامل شود و به کمال برسد لازم نیست مانند یک فیلسوف با مقدمه‌چینی و صغری کبری چیدن به مقام انسان کامل برسد؛ بلکه باید تزکیه نفس و تهذیب نفس کند، هر چه غیر خداست را از خود دور کند.^۴

باید تبلانی را کنار گذارد و توجه به خدا داشته باشد چون تبلانی مانعی است برا به خدا رسیدن، انسان کمال را دوست دارد رسیدن به ارزش‌ها را هم دوست دارد وقتی تبلانی کند، نمی‌تواند ارزش‌ها و استعداد هایش را رشد دهد. کمال انسان در تعادل و توازن اوست؛ یعنی همه ارزش‌های انسانی هماهنگ با هم در او رشد کنند و هیچ کدام بی‌رشد نمانند، آن‌قدر رشد کنند تا به

۱. مهدوی، هدف از خلقت، ص ۱۸.

۲. «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا؛ به درستی منافقان نیرنگ می‌ورزند با خدا و اوست فریب‌دهنده ایشان و هر گاه بر می‌خیزند به سوی نماز، برمی‌خیزند با کراحت و سرگرانی خود نمایی می‌کنند به مردم و یاد نمی‌کنند خدا را جز اندکی.» نساء: ۱۴۲.

۳. مهدوی، هدف از خلقت، ص ۲۳-۲۴.

۴. مطهری، انسان کامل، ص ۴۸.

حد اعلی برسند. حدی که قرآن از آن یاد می‌کند و چنین انسانی را امام^۱ می‌خواند. این‌گونه نشود که یک ارزش مانند خدمت به خلق رشد کند؛ ولی عبادت رشدی نداشته باشد هم عبادت هم خدمت به خلق و هم ارزش‌های دیگر برای رسیدن به تکامل.^۳ همانند حضرت علی علیه‌السلام یک الگوی تام یک انسان کامل که همه ارزش‌ها به طور هماهنگ در او رشد کرده است. در هنگام شب به عبادت می‌پرداختند. آن‌قدر توجه کامل به حق داشتند و عبادت می‌کردند که وقتی تیر را از بدنشان بیرون آوردند متوجه نشدند. به موقع به صورت یک مجاهد می‌شدند و در میدان جنگ نبرد می‌کردند. به موقع با اصحاب می‌نشستند با چهره‌ای باز و خندان. قرآن چنین انسانی می‌خواهد: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا؛ همانا برخاستن در شب پا بر جا تر و استوار تر است در گفتار.»^۴ آیا می‌توان در راه حضرت علی علیه‌السلام قدم برداشت و به کمال رسید؟! این به کمال رسیدن نیازمند هدفی مشخص است. امروزه اهدافی به صورت دروغین مطرح کردند؛ درحالی‌که این هدف را هرکسی نمی‌تواند مشخص کند. اگر انسان‌ها بخواهند جای خالق خویش هدف‌گذاری کنند نمی‌توانند به آن‌چه باید برسند نایل گردند و دچار هدف‌های غیر واقعی می‌شوند. آیا انسان می‌تواند برای خود هدفی مشخص کند؟ خیر! مگر وجود از خود ماست که بتوانیم هدف این موجود بودن را معین کنیم؟! فقط خالق انسان تعیین‌کننده هدف انسان است؛ زیرا حقیقتاً می‌داند برای چه هدفی آن را خلق کرده است. کمال‌نهایی انسان و هدف از آفرینش او تقرب به خداست؛ هم چنین نتیجه گرفتیم که راه اساسی رسیدن به آن هدف عبادت و بندگی خداست^۵ که این نتیجه قرآن و روایات است که خداوند در قرآن می‌فرماید: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ* وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ؛ آیا اندرز ندادم به شما ای بنی آدم که نپرستید شیطان را، که او برای شما دشمنی آشکار است* و آنکه مرا بپرستید که این است راهی راست.»^۶ هدف ما انسان‌ها رسیدن به خداوند است؛^۷ پس با عبادت کردن می‌توانیم به این هدف نزدیک‌تر شویم. عبادت در طول تقرب به خداوند است.^۸ احادیث زیادی هستند که هدف خلقت انسان در آن‌ها ذکر شده و اشاره دارد که این هدف همان عبودیت و

۱. «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»؛ بقره: ۱۲۴.

۲. همان، ص ۳۳-۳۴.

۳. همان.

۴. مزمل: ۶-۷.

۵. طاهرزاده، هدف حیات زمینی آدم، ص ۴۶-۴۷.

۶. یس: ۶۰-۶۱.

۷. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ ذاریات: ۵۶.

۸. مصباح یزدی، به سوی خودسازی، ص ۶۸-۷۲.

تجاوز کنند. چنین شخصی ترجیح می‌دهد که نوعی کناره‌گیری کند مانندی کارمندی که در جلسات شرکت، معمولاً سکوت می‌کند تا مورد تهدید و انتقاد قرار نگیرد.^۱

۷- شرم‌سازی

اگر کسی کاری کند که بابت آن احساس شرم کند موجب اضطراب شده و باعث به تعویق انداختن کار می‌شود؛ مانند شاگردی که تحقیقش را به استاد به‌موقع تحویل نمی‌دهد احساس شرم می‌کند و برای انجام کارهای بعدی سرد شده که این حالت عامل برقراری اهمال در وجود انسان می‌باشد.^۲

۸- افسردگی

«پل هاک و آرون بک گفته‌اند: افسردگی با خصوصیتی همراه است آدم افسرده خود را سرزنش می‌کند و از دیگران ترحم می‌طلبد این حالت‌ها با حس بدبینی به این و آن همراه است. در منظر وی، مردم بدند و روبرو شدن با آن‌ها و دیدارشان خسته‌کننده و کسالت‌آور همه‌چیز بد جلوه می‌کند و زندگی بسیار تنفر آمیز است درحالی‌که مردم بعد نیستند زندگی زیبا و دوست داشتنی است.»^۳

۹- اضطراب

فردی که فکر می‌کند ضعیف است و در انجام کار تحمل ندارد دچار اضطراب می‌شود چون می‌ترسد که نتیجه‌ی کارش خوب از آب در نیاید.^۴

۱۰- فرصت سوزی به بهانه معلوم نبودن آینده

وقتی چنین فردی می‌بیند که به آرزوهایش نرسیده تلاشی برای پیشرفت نمی‌کند و منتظر است که در آینده فرج و گشایشی شود.^۵

ب) عوامل بیرونی و محیطی :

فرد در برخورد با دیگران و محیط اطرافش به سراغ اهمال‌کاری می‌رود.

۱. همان.

۲. همان، ص ۴۶.

۳. همان، ص ۴۸.

۴. همان.

۵. همان، ص ۵۱.

۱- ناراضی‌ت‌ی از وضع موجود

وقتی انسان توقع زیاد از وضعیتی که دارد، داشته باشد و ناراضی باشد باعث ایجاد سرخوردگی و اهمال‌کاری می‌شود.^۱

۲- احساس عدم مسئولیت در برابر دیگران

انسانی که به فکر خود هست و برای دیگران ارزش قائل نمی‌شود و اهمیت نمی‌دهد اهمال‌کاری می‌کند.^۲

۳- لجبازی با دیگران

مانند فردی که از کسی عصبانی هست و برای تلافی دست به اهمال‌کاری می‌زند.^۳

۴- تلاش برای جذب رضایت دیگران

فردی برای این‌که رضایت اطرافیانش را جلب کند اشتغالات فراوانی را برای خود فراهم کرده، به همین‌خاطر نمی‌تواند به همه کارهایش برسد. به‌جای این‌که رضایت دیگران را جلب کند، تازه باعث عصبانیت دیگران می‌شود. از این‌جهت فرد اهمال‌کار به حساب می‌آید.^۴

۵- اهمال‌کاری و پرخاش‌گری انفعالی

گاهی فردی عصبانی می‌شود اما عکس‌العمل او از این عصبانیت کم‌کاری و یا سهل‌انگاری می‌باشد.^۵

۶- هم‌نشینی و دوستی

اهمال‌کاری مانند یک بیماری مسری هست، پس اگر دوستی انتخاب کنیم که اهمال‌کار باشد این آسیب روانی متأسفانه به ما هم منتقل می‌شود.^۶

۷- عوامل هوس‌انگیز و سرگرم‌کننده

۱. همان، ص ۵۳.

۲. همان، ص ۵۴.

۳. همان، ص ۵۵.

۴. همان، ص ۵۷.

۵. همان، ص ۵۸-۵۹.

۶. همان، ص ۶۰.

در زمان حاضر اسباب سرگرم‌کننده و هوس‌انگیز به مراتب زیادی نسبت به گذشته افزایش یافت، جذابیت‌های این اسباب مضرات انکارناپذیری به همراه دارد. حتی افراد مصمم را هم دچار تردید می‌کند. امروزه این سرگرمی‌ها در حدی زیاد شده که به جای این که در حاشیه زندگی قرار بگیرد، در متن زندگی قرار گرفته است. به همین خاطر فرد فعالیت‌های اصلی خود را به تاخیر می‌اندازد. او روحیه تنبلی دارد اگر سرگرمی حتی کوچک هم باشد به سراغ فعالیت‌هایی که باید انجام بدهد نمی‌رود و آن‌ها را به تاخیر می‌اندازد.^۱

۸- زندگی ماشینی تنش‌زا، همراه با فشار

ماشین‌ها در جهت رفع نیازهای انسان ساخته شده‌اند. اما امروزه بر زندگی غلبه کرده و حتی به آن جهت می‌دهد. انسان در مقایسه با ماشین دارای اختیار کمتری است. به همین دلیل باعث فشارهای روانی و اضطراب و به دنبال آن اختلال در تصمیم‌گیری انسان می‌شود که این اختلال خود موجب اهمال‌کاری می‌شود. حال اگر این اختلال در شخصی که از قبل اهمال‌کار بوده رخ بدهد در حد حادثی اهمال‌کار می‌شود.^۲

۹- توقع بیش از حد از دیگران

فردی که این چنین از دیگران توقع دارد هم باعث دلخوری می‌شود و هم کار به درستی انجام نمی‌گیرد. (یا نیمه‌کاره رها می‌شود). حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «هر که تو را به آن چه در توان و طاقت تو نیست وادار کند، در حقیقت جواز درگیری تو را با خود صادر کرده است.»^۳

مفاسد تنبلی:

۱- تباه شدن جوانی، ۲- تضییع اوقات، ۳- کسالت روی کسالت، ۴- کج خلقی، ۵- زیان‌های اقتصادی، ۶- عقب ماندن از رشد و کمال، ۷- بی اعتباری خانوادگی و اجتماعی، ۸- مسئولیت آخرتی، ۹- تنها ماندن و غربت، ۱۰- کوتاهی در مسئولیت‌های شخصی و خانوادگی، ۱۱- پایمال کردن حقوق مردم، ۱۲- تخریب احساس‌ها و استعدادها، ۱۳- افسردگی، ۱۴- مظلوم واقع شدن و تضییع حقوق از سوی دیگران.^۴ «حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: هر که از

۱. همان، ص ۶۱-۶۲.

۲. همان، ص ۶۴-۶۵.

۳. همان، ص ۶۶.

۴. نیلی پور، بهشت اخلاق، ص ۲۷.

سستی فرمان برد، پشیمانی او را در میان گیرد. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می فرمایند: ای علی! زنهار از دو خصلت؛ بی حوصلگی و تنبلی؛ زیرا اگر بی حوصله باشی برحق شکیبناشی و اگر تنبل باشی حقی را بجا نیاوری.^۱»

نتیجه گیری

با توجه به اهمیت رفع تنبلی به عنوان اینکه یک رذیله اخلاقی و آسیب روانی است انسان باید آگاهی خود را در زمینه هدف یابی و همچنین در مورد شخصیت خود را بالا ببرد تا بتواند اهمال کاری را ریشه یابی کرده و در جهت درمان آن اقدام کند.

در این پژوهش سیر معرفت افزایی و ریشه یابی تنبلی به صورت اجمالی مورد بررسی قرار گرفت تا در جهت رفع و علت یابی برخی از مشکلات جامعه قدمی برداشته باشد و از ضایع شدن وقت و تباه شدن جوانی و بسیاری از مفاسدی که از این اهمال کاری نشأت گرفته است، جلوگیری کند پیشنهاد می شود علاوه بر جوانان پدرها و مادرها نیز این نوشتار را مورد مطالعه قرار دهند که علاوه بر مفید بودن برای خود بتوانند به خوبی به فرزندان خود کمک کنند و به دلیل اینکه این مقاله گنجایش راههای درمانی را نداشت، افرادی که متوجه حالت تنبلی در خود شده اند به دنبال راه حل رفته تا با رفع آن به موفقیت و سعادت برسند و برای ما نیز دعا کنند والسلام علیکم و رحمت الله

فهرست منابع

❖ قرآن کریم؛ ترجمه: محمد کاظم، معزی.

- ۱- آقاههرانی، مرتضی، اهمال کاری، قم: مؤسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی، یازدهم، ۱۳۹۷ش.
- ۲- تمیمی آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، تهران: انتشارات دارالحديث، هشتم، ۱۳۹۵ ش.
- ۳- جوادى آملی، عبدالله، رازهای نماز، قم: اسراء، هفدهم، ۱۳۹۰ش.
- ۴- حسن زاده، علیرضا، اهمال کاری چیست و چگونه به او غلبه کنیم؟ بی جا: فکر پرداز، ۱۳۸۶ش.
- ۵- سعادت مند، رسول، درس هایی از اخلاق امام، قم: تسنیم، سوم، ۱۳۹۳ش.
- ۶- طاهرزاده، اصغر، هدف حیات زمینی آدم، اصفهان: لب المیزان، اول، ۱۳۸۷ش.

- ۷- قدوسی زاده، حسن، نکته های ناب، قم: دفتر نشر معارف، پنجم، ۱۳۸۶ ش.
- ۸- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، قم: دارالحدیث، ۱۴۰۷ق.
- ۹- محدثی، جواد، بر کرانه ی شرح چهل حدیث امام خمینی، تهران: عروج، چهارم، ۱۳۹۴.
- ۱۰- مطلبی، حسن، گوهر وقت، تهران: امیرکبیر، سوم، ۱۳۸۴ ش.
- ۱۱- مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، تهران: صدرا، چهلیم، ۱۳۸۷ش.
- ۱۲-.....، انسان کامل، تهران: صدرا، چهل و دوم، ۱۳۸۷ش.
- ۱۳- مصباح یزدی، محمدتقی، به سوی خودسازی، قم: مؤسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی، سوم، ۱۳۸۲ش.
- ۱۴- معتزلی، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم: آیت الله مرعشی نجفی، اول، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۵- مهدوی، ابوالحسن، هدف خلقت، اصفهان: محبان، دوم، ۱۳۸۶ش.
- ۱۶- نظری، امن نژاد و دیگران، درسنامه نهج البلاغه، قم: دارالعلم، سوم، ۱۳۹۳ ش.
- ۱۷- نیلی پور، مهدی، فرهنگ جوان، قم: سلسبیل، دوم، ۱۳۸۷ش.
- ۱۸-.....، بهشت اخلاق، ج ۱، قم: مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر، چهارم، ۱۳۸۷ ش.